

## شعر

### قالی باف کوچک

آی، آی، آی  
چی شده خوشگل من؟  
- حل نمی شه دیگه این مشکل من.  
دست و پام زخمن و قدرت ندارن.  
نمی تونن، دیگه طاقت ندارن.

مامان جونم به من گفت:

چی گفت، چی گفت،  
خوشگلکم؟

می خوای که تو یاد بگیری فرش بافی رو؟

قالی شیک و قشنگ

این همه رنگ و وارنگ

قالی ابریشمی که باشه، تو پولدار می شی!

بیا با هم کار کنیم

که بابا رو شاد کنیم

تا وقتی که زنده بود

تلاش کرد و سعی نمود

برای لقمه ای نان

اسیر دست یک خان

روز و شبش سیاه بود

همش به فکر ما بود

از بس که او غصه خورد

یه روز قلبش گرفت، مُرد.

من موندم و شماها

باید وایسیم روی پا  
برای رفع نیاز نمی کنیم دست دراز  
کار و تلاش می کنیم  
فکر معاش می کنیم  
با کار هر دو تاملون  
که روزی هست چند قرون  
روزو به شب می یاریم  
کار من دست بافیه  
کار تو فرش بافیه  
برای حاجی اکبر  
عر می زنه چون نره خر  
باید که خوب کار کنیم  
تا اونو راضی کنیم.  
عزیزکم، ملوسم،  
دستاتو من می بوسم  
مادر تقصیر نداره، زندگی کردش اسیر  
اسیر این روزگار  
همش شده شام تار.  
مامان می گه کار کنیم  
حاج اکبر و شاد کنیم.  
حاج اکبر ریش بزی  
در می کنه قمپزی...  
می آد در خونه مون  
داده می زنه: عم قزی

سه متری رو نبافتی؟  
پول این برج رو باختی!  
با شکم گنده‌اش  
قیافه عبوس‌اش  
نگاه چپ به من کرد  
نعره‌ای هم به من زد  
ترسیدم و دویدم  
مامانمو بوسیدم  
مامان جونم گریه کرد  
اشکاشو پاک نمی‌کرد  
دستی به موهام کشید  
اشک‌هاش رو گونه‌م چکید.  
منو نوازشم کرد  
سوز منو ساز کرد.

سرمايه دار، لاشخور  
روزگارت تباهه  
بختت چو شب سپاهه  
برای این زندگی،  
نمی‌کنیم بندگی!

پریدم و پریدم  
دوباره پر کشیدم  
مامانمو بوسیدم  
با این دست‌های قشنگ  
که فرش نمود رنگ وارانگ  
دیگه از کار خبر نیست  
این همه دردسر نیست  
به جای کارد قالی  
این قلمه چه عالی.

امید پگاه

\*\*\*

### کشیده

دستی در هوا به پرواز در می‌آید  
و محکم مرا می‌زند  
من نمی‌دانم  
چه کرده‌ام و چرا؟

سیو ویدر بری

\*\*\*

### سه شعر و ترانه از امیر برغشی

آدم برفی بدنش از یخ و برفه  
اسمشو بنویسی هفتا حرفه

با صدای بلند گفت:  
کودکان قالی باف  
بافندگان ریز باف  
ما مادرا بمیریم  
این کارارو نگیریم  
باید که ما بلند شیم  
آماده‌ی یه جنگ شیم  
برای این بچه‌ها  
فکری کنیم به فردا  
دستامونو بدیم به هم  
فکرامونو سر هم  
طرح کنیم یه نامه  
که اسمش هست برنامه  
اول کنیم قیل و قال  
با سینه‌ای مالامال  
داد بزینم یه عالم  
به دست بگیریم علم  
حاج اکبر، ای مفت خور

دماغش هویچه  
چشماش دو دونه سنگه  
روسرش یه کلاهه  
شال گردنش سیاهه.

\* \* \*

خونه خونه چاردیواری  
در، پنجره، سقف سفالی  
خونه خونه چاردیواری  
میز صندلی، فرش و بخاری  
جلوی در ایون خونه  
پشت خونه یه انباری  
دور خونه باغچه کاری  
گل کاری، سبزی کاری.

\* \* \*

بره‌های تپل  
یه سبد میوه،  
یه سبد گل  
باغ زردآلو،  
اون طرف پل  
عروس می برن با ساز و دهل  
سماوری قل قل

دونه می چینن مرغای دم کل  
خروسا دارن آتیش به کاکل  
بره‌های تپل می رن به آغل  
شنگل و مُنگل و ترگل و ورگل

\* \* \*

### کاکل های زندگی

بچه ها بیاین بازی کنیم  
هم دیگه رو راضی کنیم

باید همو ناز کنیم  
قصه‌ای آغاز کنیم  
ما بچه های پر توان  
شراره‌های هر زمان  
با جنب و جوش و هر تکان  
به دست می‌آریم هر مکان  
قصه‌ی ما چو بارونه  
راه می‌بره به هر خونه  
حرفای ما نیس بهونه  
تاریخ پس کوچه و هر خیابونه  
ما کاکلای زندگی  
شوریم، شریم، بگی نگی  
با شیطنت و سادگی  
طرح می‌کنیم یگانگی  
دنیا‌ی ما با صفاست  
بی غل و غش چه زیباست  
از هر چه بد میراست  
خانه‌ی ما همین جاست  
با قدا‌ی کوچولو،  
حرفای بدون پهلو

امید پگاه، بهار ۱۳۸۱

\* \* \*

### دوست من

دوستی دارم مهربون،  
زیبا و شیرین زبون  
با دهنی کوچولو  
لبا همیشه خندون  
دستاش گرم و کارا،  
چشماش شاد و گویا  
نقاشی‌هاش پر از گل،

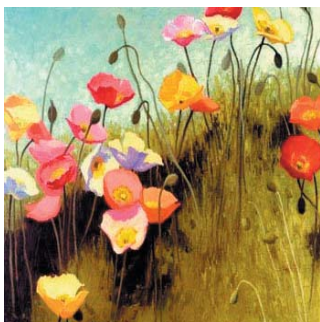
مگه ما دل نداریم؟!  
درس بخونیم برای همیشه؟!  
\* \* \*

یکی بودم، یکی نبودم  
واسه دو چشم سیاهت می خوندم و  
می خوندم  
که دیگه عاشقتم، عاشق نگاتم  
چه جوری بهت بگم که دوست دارم؟  
چه جوری بدونی که دوست دارم؟  
چرا باور نداری؟  
چرا دوستم نداری؟

مگه عاشق نیستی که درد منو بدونی؟  
همه‌ی امیدم به تو غمگین خسته است  
اما تو رفتی و منو جا گذاشتی.

بی تو تنها و غریبم توی شهر عاشقا  
بیا و منو ببر از این شهر خسته ها  
همه‌ی عمرمو برای تو خوندم  
که دوست دارم  
فکر شب و روزم فقط تویی، تو!

\* \* \*



پرنده‌ها با کاکل  
موسیقی هر چی باشه  
صدای آب یا بارون،  
های و هوی خیابون  
سوت زدن دایی جون،  
آواز می‌خونه رقصون  
با یه نگاه به مهمون  
اسمش چیه ..... جون

سوسن بهار، ژانویه‌ی ۲۰۰۳  
(جای نقطه‌ها را می‌توانید با اسم خودتان  
پر کنید.)

\* \* \*

### دو شعر از فریده نظری، ایران

منم کودک کار  
پر از رنج و غصه  
همه روز زندگیم  
با کار گذشت و رفت.  
تو دست‌های کوچک ما  
آینده است،  
آینده‌ی کار کردن یا درس خواندن.  
عاشق درس خواندیم  
بیزاریم از کار کردنمان.  
بار سنگین همیشه بر دوش ماست  
پر دوش ما کودکانه.  
بار سنگین ما  
رنج و غصه است.  
مگه ما دل نداریم؟!  
مگه ما دوست نداریم؟!  
مگه ما درس نداریم؟!  
نگاه ما پر از غم  
چرا این غصه تمام نمی‌شه واسه ما همیشه